

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مقدمه

بحث در بررسی روایاتی است که به حسب ظاهر دلالت بر این دارد که هر نوع قیام و خروجی و هر نوع تشکیل حکومتی قبل از قیام حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف عنوان طاغوت و باطل را دارد و گفتیم این روایت را بررسی کنیم، ببینیم باید چه جوابی بدهیم؟

در سند این روایت حسین بن مختار وجود دارد که فقط راجع به او بحث است. در جلسه گذشته عرض کردیم اجلاً از او نقل می‌کنند. اصحاب اجماع مثل ابن ابی عمیر، حماد بن عیسی، عبدالله بن مسکان، اینها از او نقل می‌کنند. علاوه بر این در سلسله اسناد کامل الزیارات توثیق عام دارد. مرحوم شیخ مفید در ارشاد جلد 2 صفحه 248 او را توثیق کرده و می‌گوید: من خاصة الكاظم و ثقاته و اهل الورع و العلم و الفقه من شيعته و ممن روى النص على الرضا عليه السلام،^[1] از آنهایی است که نص و روایت بر امامت حضرت رضا علیه السلام هم از ایشان نقل شده است. همه‌ی رجالیین می‌گویند وی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده است.

اکثر رجالیین مثل شیخ در رجال فقط می‌گویند واقفی،^[2] غالب اینها حسین بن مختار را تضعیف نکرده‌اند.^[3] اما فقط در این عبارت مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی رضوان الله علیه در کتاب ولایت فقیه خودش می‌گوید: «ضعیف جداً لا يلتفت إليه، كَذَابٌ وَضَاعٌ للحديث، فاسد المذهب».^[4] نفهمیدم ایشان این مطلب را از کجا نقل می‌کند. این بیان با آنچه شیخ مفید در ارشاد دارد سازگاری ندارد. علی ای حال قرائن بر وثاقت حسین بن مختار زیاد است و انسان می‌تواند اطمینان به وثاقت او پیدا کند، لذا سند روایت مشکلی ندارد.

عمده، بحث دلالی این روایت است. در جلسه گذشته عرض کردیم این روایت از جهت مدلول دلالی اش اشکالات عدیده دارد، اولین اشکال این است که مخالفٌ للقرآن الکریم یعنی با قرآن مخالف است. ما در بیان مخالفت با قرآن گفتیم با این آیه شریفه «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ»^[5] در سوره مبارکه شوری سازگار ندارد و توضیحش را ذکر کردیم.

برخی از اساتید و بزرگان وقتی می‌خواهند مخالفت این روایت را با قرآن کریم ذکر کنند به این بیانی که ما اشاره کردیم، اشاره نفرموده‌اند. ایشان می‌گویند این روایت با طوایفی از آیات در قرآن مخالفت دارد، با آیات امر به معروف و نهی از منکر، با آیات مبارزه با ظلم و فساد و همچنین با آیات جهاد در راه خدا، تعارض دارند. لذا می‌خواهیم ببینیم این بیان تا چه اندازه‌ای تمام است.

در آیات امر به معروف و نهی از منکر مثلاً در آیه 104 سوره مبارکه آل عمران «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» اطلاق دارد. در همه زمان‌ها می‌فرمایند از میان شما یا مسلمان‌ها یا شما انسان‌ها بالأخره باید یک امت یا گروهی این وظیفه را انجام بدهند که دعوت به معروف کنند و نهی از منکر کنند. حالا اگر یک حاکم جائری انواع منکرات را انجام می‌دهد وظیفه هر مسلمانی مقابله با آن حاکم جائر است بر طبق این آیه. یا آیه دیگر «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»^[6] یعنی خدای تبارک و تعالی امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان مزیت این امت اسلامی قرار داده است. به بیان دیگر یکی از ویژگی‌های امت اسلامی امر به معروف و نهی از منکر است تا قیامت، نه در یک زمان خاصی. اطلاق دارد و اطلاق ازمانی دارد، اطلاق افرادی دارد، نمی‌گوید باید امام معصوم یا فقیه جامع الشرایط عهده دار آن شود. می‌فرماید همه این وظیفه را دارند. البته در جای خودش شرایط آن ذکر شده که امر به معروف باید معروف را بشناسد و ناهی از منکر هم باید منکر را بشناسد؛ که این شرایط در جای خودش ذکر شده است.

نقد ادعای تعارض

حالا ما از صناعت اصولی بیائیم این روایت را کنار این آیه قرار بدهیم، روایت می‌گوید: «كُلُّ رَايَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».^[7] و بیائیم این «كُلُّ رَايَةٍ» را قیام عمومی و قیام به سیف بیان کنیم؛ چون ظهور روشنی دارد که «كُلُّ رَايَةٍ تَرْفَعُ» یعنی پرچم جنگ، پرچم مقابله با حکومت که این مقابله با سلاح خواهد بود. آیا این روایت با آیات امر به معروف و نهی از منکر منافاتی ندارد. آیات امر به معروف و نهی از منکر می‌گوید باید امر به معروف کنی ولی از آیه نمی‌شود استفاده کرد که برای از بین بردن منکر اگر نیاز به جنگ بود بجنگ، برای مقابله با منکر اگر نیاز به سلاح بود با سلاح منکر را از بین ببر! آیه اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر را می‌گوید اما کیفیت اینکه چگونه معروف را انسان اقامه کند، منکر را از بین ببرد در مقام بیان این نیست. بعبارة أخرى اگر آیه می‌فرمود باید به آئی طریق، به آیه وسیله، شما امر به معروف و نهی از منکر کنید، گفتیم این روایت با این اطلاق آیه سازگاری ندارد و مخالف قرآن است ولی اصلاً دو موضوع است، یکی کل رايه ترفع یعنی پرچمی برای مقابله‌ای با حکومت، آن هم مقابله با سیف و سلاح، این «كُلُّ رَايَةٍ» کنایه از جنگ مسلحانه است. این کل رايه یعنی یک جنگ مسلحانه با حکومت. این با آیات امر به معروف و نهی از منکر منافات ندارد و نمی‌توانیم بگوئیم این مخالف با قرآن است.

بگوئیم روایت می‌گوید اگر بخواهید جنگ کنید و حکومت تشکیل بدهید این طاغوت است، ولی آیه امر به معروف می‌گوید در جایی که می‌بینی معروفی ترک می‌شود امر و نهی کن، آن مراتبش هم باید باشد ولی در هیچ مرتبه‌ای از امر به معروف این نیست که اگر کسی منکر انجام می‌دهد، تو لباس جنگ بپوش و با او بجنگ! اطلاق آیه این مطلب را در بر نمی‌گیرد و اصلاً در مقام بیان این نیست که اگر یک حاکم جائری روی منکر اصرار دارد و تنها راهش این باشد که شما عده‌ای را تشکیل بدهید سلاح پیدا کنید و بروید این را از بین ببرید، آیه این را نمی‌خواهد بگوید، ما آیات دیگر را هم داریم و تک تک بررسی کنیم.

ما در بحث گذشته گفتیم این با آیه «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ»^[8] سازگاری ندارد. اگر یک جایی اقامه دین متوقف است بر اینکه انسان بجنگ باید جنگ کند، اما با این آیات امر به معروف و نهی از منکر که عرض کردم در کلمات برخی از اساتید ما رضوان الله علیه ذکر شده، به نظر ما منافاتی ندارد.

الآن آیات دیگری داریم، روایاتی داریم که در جایی که اسلام در خطر هست لحفظ بیضة الاسلام و اساس الانسان، انسان باید از خودش، جانش، مالش، فرزندش، زن و اموالش بگذرد. قضیه امام حسین علیه السلام را دو سه بار عرض کردم در بعضی از جزوه‌هایی که صحبت‌های ما را منتشر کردند آمده است. در جواب کسی که قضیه امام حسین علیه السلام را ناقض مدعای ما

تصور می‌کند، باید گفت: اصلاً نمی‌شود قضیه امام حسین علیه السلام را روی مبنای امر به معروف و نهی از منکر پیاده کرد، ولو حضرت فرمودند: «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»^[9] زیرا عبارات دیگری که امام حسین علیه السلام دارد: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا إِنَّ النَّاسَ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينَ لَعَقٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ». یا «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَجِرًا لِحُرْمٍ أَوْ تَارِكًا لِعَهْدِ اللَّهِ»^[10] کلمات اصلی امام حسین علیه السلام این نوع بیانات است. حرکت امام حسین علیه السلام را اگر از دید فقهی بخواهیم تحلیل کنیم، فقط روی جهاد ذبی قابل تحلیل است. و الا برای امر به معروف و نهی از منکر مگر می‌شود بچه را به میدان آورد؟! امام حسین علیه السلام می‌دانست به حسب ظاهر به نتیجه نمی‌رسد، عده و عده طرف مقابل دهها برابر بود، می‌دانستند به حسب ظاهر به نتیجه نمی‌رسند. از جهت فقهی اینجا امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. علی ای حال فقط از آن جهت - یعنی جهاد ذبی - قابل توجیه است.

تفاوت دلالتی قیام امام حسین علیه السلام و مسأله امر به معروف و نهی از منکر با آیه «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ»^[11] در این است که اطلاق اقامه دین همه اینها را می‌گیرد و لذا بحث جهاد یکی از مصادیق اقامه دین است. یعنی ما بخواهیم هندسه دین را ترسیم کنیم می‌گوئیم جهاد تحت عنوان اقامه دین است و لذا جهاد ابتدائی در جایی که موجب اقامه دین می‌شود مشروع است؛ اما یک جایی مسلمین بروند جهاد ابتدائی کنند صدها نفرشان کشته می‌شود و کسی از مشرکین هم مسلمان نمی‌شود، اینجا مشروعیتش محل بحث است. و اینهم یک نکته خیلی مهمی است که در باب جهاد توجه نشده. ما در همین جا این آیات دیگری که مطرح می‌کنیم یکیش آیات جهاد است علی ای حال اقامه دین لازم است ولو بالجهاد. اقامه دین یک عنوان خیلی عمیق‌تر از مسئله امر به معروف و نهی از منکر است، اقامه دین جهاد را می‌گیرد، امر به معروف را می‌گیرد و همه اینها را شامل می‌شود. دارد: «فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ»^[12]

بررسی ادعای تعارض دلالتی روایت و آیات قتال با مشرکین

ایشان آورده‌اند از آیاتی که این روایات با او معارضه دارد، آیات جهاد است. مانند: «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا * وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»^[13] اینها آیات جهاد ابتدائی است. این آیه می‌فرماید: «وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» چرا نمی‌روید در راه خدا مقاتله کنید و جهاد کنید؟! هدف جهاد ابتدائی، رفع شرک است، در «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً»^[14] فتنه به معنای شرک است. بعد می‌خواهیم با جهاد ابتدائی مستضعفین از رجال، نساء و ولدان را از دامن شرک نجات بدهیم، این هدف جهاد ابتدائی است. هدف کشور گشائی و تسلط بر کشور و مال کفار و به غنیمت گرفتن کفار نیست. داخل پرانتز عرض کنم گاهی می‌گویند این چه دینی است، می‌گویند اگر با کفار جنگ کردید زن‌هایشان را می‌توانید به عنوان اسیر قرار بدهید! در جواب این توهم باید گفت: این‌ها برای اینست که کفار تنبه پیدا کنند از کفر بیرون بیایند؛ از شرک بیرون بیایند؛ برای این است و نه برای اینکه بگویند تو رفتی جهاد کردی حالا مزد تو این است که زن‌های آنها اسیر تو شوند.

فرض کنیم اگر در یک جایی یک کافری بر گروهی از مسلمین با قهر و غلبه حکومت می‌کند، آیا این آیات شامل مقابله با اینها می‌شود یا نه؟! آیات جهاد ابتدائی در قرآن زیاد است که من یک وقتی همینطوری در ذهنم بود که از آیات نماز بیشتر است. آن کتابی که درباره جهاد ابتدائی نوشتم، بحثی که کردم و پیاده شد و چاپ شد، ریشه‌اش یک کتابی بود که دیدم نوشته بود اصلاً چیزی به نام جهاد ابتدائی نداریم و می‌گوید تمام این آیات با یک قیدی تقیید می‌خورد، با این قید که در سوره مبارکه آل عمران آمده کسانی که با شما مقاتله می‌کنند را با آنها مقاتله کنید. این ضعف اصولی نویسنده است. اگر کسی اصولی باشد می‌فهمد که آنجا این قید قابلیت تقیید این آیات را ندارد و من در آن کتاب آورده‌ام.

علی ای حال می‌خواهیم ببینیم این آیات می‌فرماید؛ «وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فُتِقْتُ أَوْ يُغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا».^[15] اطلاقش شامل زمان ما هم می‌شود. حالا این روایت می‌گوید «كُلُّ رَايَةٍ تَرْفَعُ...» آیا با این آیات منافات دارد یا نه؟ عرض کردم برخی از اساتید ما گفته‌اند با این آیات هم منافات دارد پس این هم یک وجه دیگری بر اینکه این روایت از اعتبار ساقط است، این روایت با آیات جهاد، مخالفت دارد.

نقد ادعای تعارض

ما در آیات امر به معروف گفتیم اصلاً در مقام بیان آن جهت نیست که بخواهد مقیدش قرار بگیرد اما این آیات اطلاق دارد و می‌گوید اگر در یک زمانی یک حاکم ولو غیر مسلمانی به قهر و غلبه آمده حکومت می‌کند، مسلمان‌ها باید با او جنگ کنند، اطلاقش می‌گیرد. بگوئیم این روایت به قرینه قبل قیام الحجة مخصوص زمان غیبت است و تخصیص می‌زند می‌گوید در زمان غیبت جهاد ابتدائی ممنوع، چه اشکالی دارد؟ کما اینکه آن بزرگانی که می‌آیند از یک راه دیگری می‌گویند این آیات جهاد که در قرآن آمده اطلاق دارد همه‌ی زمان‌ها را شامل می‌شود، الآن یادم آمد در همان کتاب هم این روایت را آوردیم، یک کسی از امام باقر علیه السلام می‌پرسد که «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» شامل شما هم می‌شود یا نه؟ خطابش شما را هم می‌گیرد؛ یا مختص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است؟ حضرت فرمودند: شامل ما هم می‌شود. بعد راوی عرض کرد پس چرا شما قیام نمی‌کنید؟ حضرت در جواب فرمود إِنَّمَا رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ لِأَصْحَابِهِ و لمن بعده، پیامبر یک ترخیصی داده یعنی ما باشیم و قرآن، قرآن تکلیف و جوبی مولوی بر همه ما قرار داد، و چون پیامبر مقام تشریع داشته یک ترخیصی در اینجا داده که این جهاد ابتدائی تا زمان ظهور آخرین وصی الزام نباشد. حالا به این دلیل، یا به ادله‌ی دیگری که می‌آورند می‌گویند جهاد ابتدائی منوط به ظهور معصوم علیه السلام است و در زمان غیبت جهاد ابتدائی موضوع ندارد، ما می‌خواهیم بگوئیم آیا این هم می‌شود راهش باشد که اگر کسی آمد این روایت را سنداً قبول کرد (که ما قبول کردیم) بگوئیم خود این روایت یکی از احتمالاتش این است که جهاد ابتدائی قبل از قیام حضرت در زمان غیبت، به قرینه «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ» دلیل است بر اینکه در زمان غیبت مراد است، یعنی جهاد ممنوع است و انجام نشود. در نتیجه مفادش با همان إِنَّمَا رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ نزدیک باشد و مقید این آیات جهاد باشد، چه اشکالی دارد؟!

«كُلُّ رَايَةٍ» را عرض کردم کنایه از قیام به سیف است، و لذا یکی از جواب‌هایی که فرض کنید راجع به نظام جمهوری اسلامی خودمان می‌دهیم اینکه امام رضوان الله تعالی علیه قیام به سیف نکرد، چقدر هم قبل از انقلاب رفتند خدمت امام - همین منافقین رفتند نجف یا در پاریس هم بودند-، از امام می‌خواستند هر طور بوده اجازه قیام به سیف را بدهد، امام اجازه قیام به سیف را نداد!^[16]

این نکته مهم است که اگر ما «كُلُّ رَايَةٍ» را گفتیم یعنی کل قیام بالسیف. به این معنا نیست که یک کسی یک پرچمی در دست می‌گیرد و در خیابان راه می‌افتد و بگوید برویم در مقابل استانداری، برویم در مقابل فرمانداری؛ «كُلُّ رَايَةٍ» این مصادیق را شامل نمی‌شود. یک مقداری آدم این‌طور روایات را بخواهد معنا کند باید تاریخ را بلد باشد، وقتی می‌خواستند جنگ کنند، پرچم در دست فرمانده جنگ بود وقتی آن پرچم می‌افتاد مغلوبه می‌شدند. رأیت علامت بر جنگ و جهاد و قیام به سیف بود. علی ای حال اگر ما گفتیم «كُلُّ رَايَةٍ» مراد قیام به سیف است یا کنایه از قیام به سیف است. می‌توانیم بگوئیم آیات جهاد می‌گوید؛ «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» لکن قبل قیام الحجة می‌گوید این قتال در زمان غیبت ممنوع است. نظر به اینکه خبر واحد می‌تواند مخصص قرآن قرار بگیرد، پس این روایت نمی‌تواند با آیات جهاد نیز، مخالفت داشته باشد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

–. روایات ناهی از قیام با آیات اجتناب از طاغوت و کفر به او، ناسازگاری دارد. بنابراین از این حیث نیز می‌توانیم روایات ناهیه را مورد توجه قرار دهیم.

–. امر به معروف و نهی از منکر بحسب است. وقتی خود حاکم جائز منکر است و نه صرفاً افعال او، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به او چگونه خواهد بود؟

–. در مباحث استاد مشخص نیست که قیام بر علیه حاکم جور، ذیل کدام دسته از اقسام جهاد است؟ (ابتدایی، دفاعی و نبی)

–. مستدل به آیات جهاد و امر به معروف کدام یک از فقیهان بزرگوار می‌باشند؟ بر اساس مدعای آیت الله حائری جهاد ابتدایی در عصر غیبت هم واجب است. (المرجعیة و القيادة، ص 80) جواز جهاد ابتدای مثبت جواز جهاد بر علیه حاکم جائز است؟

–. روایت امام باقر علیه السلام یافت نشد. روایتی به این مضمون در کافی، ج 8، ص 201 آمده است: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَقَالَ لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ بَعْدَ إِنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَخَّصَ لَهُمْ لِحَاجَتِهِ وَ حَاجَةِ أَصْحَابِهِ فَلَوْ قَدْ جَاءَ تَأْوِيلُهَا لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُمْ لَكِنَّهُمْ يُقْتَلُونَ حَتَّى يُوَحِّدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكٌ.

آیا روایت زیر دلیل بر جواز قیام بر علیه حکومت جور در صورتی که در رأس آن ولی امر باشد، نیست؟ برخی این روایت را دلیل بر عدم جواز قیام دانسته‌اند. آیت الله سید کاظم حائری صرفاً به این بسنده نموده‌اند که این روایت دلیل بر مذمت زید و عدم جواز قیام نیست. (المرجعیة و القيادة، ص 104)

الكافي (ط - الإسلامية)، ج 1، ص 174، باب الاضطراب إلى الحجة؛
عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ (بن عثمان الاحمر) قَالَ: أَخْبَرَنِي الْأَحْوَلُ (محمد بن على بن نعمان الاحول) أَنَّ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بَعَثَ إِلَيْهِ وَ هُوَ مُسْتَخَفٌّ قَالَ فَاتَيْنَتْهُ فَقَالَ لِي يَا أَبَا جَعْفَرٍ مَا تَقُولُ إِنْ طَرَفَكَ طَارِقٌ مِنَّا أ تَخْرُجُ مَعَهُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ إِنْ كَانَ أَبَاكَ أَوْ أَخَاكَ خَرَجْتُ مَعَهُ قَالَ فَقَالَ لِي فَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَخْرُجَ أَجَاهِدُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ فَأَخْرُجَ مَعِيَ قَالَ قُلْتُ لَا مَا أَفْعَلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَقَالَ لِي أ تَرْغَبُ بِنَفْسِكَ عَنِّي قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّمَا هِيَ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ فَإِنْ كَانَ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ فَالْمُتَخَلِّفُ عَنْكَ نَاجٍ وَ الْخَارِجُ مَعَكَ هَالِكٌ وَ إِنْ لَا تَكُنْ لِلَّهِ حُجَّةٌ فِي الْأَرْضِ فَالْمُتَخَلِّفُ عَنْكَ وَ الْخَارِجُ مَعَكَ سَوَاءٌ قَالَ فَقَالَ لِي يَا أَبَا جَعْفَرٍ كُنْتُ أَجْلِسُ مَعَ أَبِي عَلَى الْخَوَانِ فَيُلْقِمُنِي الْبِضْعَةَ السَّمِينَةَ وَ يُبْرِدُ لِي اللَّقْمَةَ الْحَارَّةَ حَتَّى تَبْرُدَ شَفَقَةً عَلَيَّ وَ لَمْ يُشْفِقْ عَلَيَّ مِنْ حَرِّ النَّارِ إِذَا أَخْبَرَكَ بِالَّذِينَ وَ لَمْ يُخْبِرْنِي بِهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مِنْ شَفَقَتِهِ عَلَيْكَ مِنْ حَرِّ النَّارِ لَمْ يُخْبِرْكَ خَافَ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَقْبَلَهُ فَتَدْخُلَ النَّارَ وَ أَخْبِرَنِي أَنَا فَإِنْ قَبِلْتُ نَجَوْتُ وَ إِنْ لَمْ أَقْبَلْ لَمْ يُبَالِ أَنْ أَدْخُلَ النَّارَ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنْتُمْ أَفْضَلُ أَمْ الْأَنْبِيَاءُ قَالَ بَلِ الْأَنْبِيَاءُ قُلْتُ يَقُولُ يَعْقُوبُ لِيُوسُفَ يَا بَنِي لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا لِمَ لَمْ يُخْبِرْهُمْ حَتَّى كَانُوا لَا يَكِيدُونَهُ وَ لَكِنْ كَتَمَهُمْ ذَلِكَ فَكَذَا أَبُوكَ كَتَمَكَ لِأَنَّهُ خَافَ عَلَيْكَ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ لَئِنْ قُلْتُ ذَلِكَ لَقَدْ حَدَّثَنِي صَاحِبُكَ بِالْمَدِينَةِ أَنِّي أُقْتَلُ وَ أُصَلَّبُ بِالْكُنَاسَةِ وَ إِنَّ عِنْدَهُ لَصَحِيفَةً فِيهَا قَتْلِي وَ صَلْبِي فَحَجَجْتُ فَحَدَّثْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ بِمَقَالَةِ زَيْدٍ وَ مَا قُلْتُ لَهُ فَقَالَ لِي أَخَذَتْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ وَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ وَ لَمْ تَتْرُكْ لَهُ مَسْلَكًا يَسْلُكُهُ.

[1]. الارشاد فی معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 248.

[2]. رجال الطوسی، ص 334.

[3]. تنها ابن داوود در رجالش وی را تضعیف کرده است. (رجال ابن داوود، ص 446)

[4]. سید مصطفی خمینی، ولایة الفقیه، ص 60.

[5]. شوری/ 13.

[6]. آل عمران/ 110.

[7]. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 8، ص 295.

[8]. شوری/ 13.

[9]. علی احمدی میانجی، مکاتیب الاثمه، ج 3، ص 114.

[10]. مکاتیب الاثمه، ج 3، ص 143.

[11]. شوری/ 13.

[12]. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 5، ص 56.

[13]. نساء/ 74-75.

[14]. بقره/ 193 و أنفال/ 39.

[15]. نساء/ 74.

[16]. این خاطره را هم عرض کنم که زمانی که مرحوم والد ما رضوان الله علیه در یزد تبعید بودند، ایشان سه سال تبعید بود از این سه سال حدود پنج ماهش را در بندر لنگه که آن زمان کولر آبی هم نداشت، خیلی وضع بدی بود، دو سال و اندی هم آمدند یزد. در یزد که تبعید بودند یک روزی یک شخصی لباس طلبگی داشت یک پالتوی بلند پوشیده بود و پیش پدر ما آمد، ما هم جایی آوردیم و پذیرایی شدند و رفتند، پدرم فرمود شما دنبال این برو ببین کجا می رود؟ من هم دنبالش رفتم (من کلاس پنجم ابتدائی بودم) دیدم رفت در یکی از مدارس طلبگی و حتی حجره اش را هم مشخص کردم و به ایشان عرض کردم که مدرسه فلان جا در بازار عبدالرحیم خان طبقه فلان و اتاق فلان حجره ایشان است. یک آقای که از دوستان والد ما بود و نزدیک همان مدرسه بود و پیش پدرم می آمد، پدرم پرسید که شما فلانی را می شناسید؟ گفت بله این از اوطاد این مدرسه است و بسیار آدم مهندسی است، چطور؟ ایشان فرمود برای من یک شبهه ای پیش آمده، گفت شبهه چیست؟ فرمود من احتمال می دهم ایشان با مأمورین ساواک ارتباط دارد، آن آقا خیلی ناراحت شد و گفت بالأخره این آدم متدینی است و شما چرا چنین مطلبی را می گوئید؟ پدرم دیگر به آن آقا چیز نفرمودند! من از ایشان پرسیدم قضیه چیست؟ فرمود این آدم که آمد اینجا نشست، دو سه تا مسئله فقهی سؤال کرد در باب نماز و طهارت و بعد گفت یک مسئله دیگری هم باقی مانده، گفتم بفرمائید، گفت شما در این شرایط جنگ مسلحانه را تجویز نمی کنید؟ ایشان فرمود تا این را گفت، گویا خدا راهنمایی کرد من را، گفتم ابداء. و او هم دیگر چیزی نگفت و رفت، منتهی فرمودند من از همین فهمیدم که این آدم ریگی در کفش دارد. ایشان برگشت قم و انقلاب پیروز شد و بعد از پیروزی انقلاب همان آقا که آن روز ناراحت شده بود آمد قم پیش والد ما، شش هفت ماه گذشته بود، گفت بعد از پیروزی انقلاب اسناد ساواک که درآمد معلوم شد که این آدم از مأمورین اصلی ساواک بوده است. من دیشب در فضای مجازی یک قضیه ای را می خواندم خیلی عجیب بود که یک آقای در مشهد کتاب های عدیده ای نوشته راجع به شهید هاشمی نژاد، راجع به چهارده معصوم و ... حالا معلوم شده که این آدم یهودی الاصل است و الآن در اسرائیل است، اینها را باید مراقب باشیم.